

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات وارده بر اصالة عدم تذکيه

اشکال اول : عرض کردیم مشهور بر حسب آنچه که مرحوم عراقی فرموده اتفاق دارند و تسالم دارند بر اینکه در شبهات حکمیه و موضوعیه اصل عدم تذکيه را جاری می‌کنند. در مقابل مشهور سه تا مطلب وجود دارد: یکی مطلب فاضل تونی است که دیروز اشاره کردیم که می‌گوید عدم تذکيه هم لازمٌ للحياة و هم لازمٌ للموت حتف الانف ، موت به نحو طبیعی نه به نحو ذبح. آن وقت در زمانی که این حیوان حیات داشته غیر مذکی است، در زمانی هم که به مرگ طبیعی بمیرد باز هم غیر مذکی است، اما این غیر مذکای به موت طبیعی غیر از غیر مذکای مربوط به زمان حیات است، لذا غیر مذکای مربوط به زمان حیات یقیناً منتفی شده چون الآن فرض ما این است که حیوان مرده، آن غیر مذکای مربوط به زمان حیات منتفی شده، این غیر مذکای مربوط به موت طبیعی هم حالت سابقه ندارد تا ما بخواهیم استصحاب کنیم لذا فاضل تونی می‌گوید ما نمی‌توانیم با استصحاب عدم تذکيه نجاست را ثابت کنیم، این یک مطلب. با قطع نظر از آن قاعده‌ی فقهی که دیروز بیان کردیم ببینیم اصالة عدم تذکيه با چه اشکالاتی مواجه است، یک اشکالش این است.

اشکال دوم: این است که در ادله هم حرمت و نجاست، هم طهارت و حلیت، هر دو موضوع‌شان امر وجودی است، در ادله وقتی مراجعه می‌کنیم طهارت و حلیت موضوعش مذکی است، یعنی حیوان المذکی طاهرٌ و حلالٌ، حرمت و نجاست موضوعش عبارت از میته است، میته یعنی آن حیوانی که زهاق روح شده من غیر سبب شرعی، اما یک امر وجودی است. میته یک امر وجودی است و مذکی هم یک امر وجودی است، آن وقت مستشکل می‌گوید اگر شما اصل عدم تذکيه را بخواهید جاری کنید مذکی ضدّ با میته است، با استصحاب عدم تذکيه و با نفی احد الضدین نمی‌توانید ضدّ دیگر را اثبات کنید، نمی‌شود ضدّ دیگر را اثبات کرد. لذا این دو تا یعنی نه اصل عدم مذکی است و نه اصل عدم میته، اینها را باید کنار بگذاریم یا بگوئیم این دو تا اصل عدم مذکی با اصل عدم میته با هم تعارض می‌کنند، باید برویم سراغ اصالة الطهارة و اصالة الحلیة، این هم مطلب دوم.

اشکال سوم: قائل می‌گوید ما قبول نمی‌کنیم که حرمت و نجاست متفرّع بر یک امر عدمی است، آن هم عدم تذکيه، ولی این عدم، عدم مطلق نیست بلکه عدمی است که فی حال موت مقید به این حال است، یعنی در حالی که موت حتف انفه دارد غیر مذکی باشد. اگر یک عدم مطلق داشتیم استصحاب عدم تذکيه به نحو عدم ازلی را جاری می‌کردیم ولی چون این عدم، عدم مقید است، عدم مقید یعنی مقید به حال زهاق روح به نحو طبیعی، بگوئیم در آن زمانی که روح به نحو طبیعی داشته می‌رفته غیر مذکی است، آن وقت مستشکل می‌گوید این عدم تذکيه حالت سابقه ندارد، آنچه که حالت سابقه دارد عدم مطلق است، عدم ازلی است. می‌گوئیم زمانی که این حیوان نبود غیر مذکی بود، حالا هم که این حیوان آمده و الآن هم مُرده باز غیر مذکی است، همین

استصحاب عدم ازلی را جاری می‌کنیم. عدم اگر عدم ازلی یا مطلق شد ما استصحاب را جاری می‌کنیم ولی این عدم مقید است، عدم مقید حالت سابقه ندارد. حالت سابقه ندارد لذا مجالی برای استصحاب نیست، این سه مطلب.

جواب از اشکال مرحوم فاضل تونی

مرحوم عراقی در نهاییه متعرض کلام فاضل تونی نشده، حالا یا اکتفا کردند به اینکه جوابی که از دلیل دوم و سوم داده می‌شود با همان جواب می‌شود جواب فاضل تونی را داد یا علی‌ایحال متعرض جواب از او نشدند. مرحوم شیخ از فاضل تونی جواب داده و جواب شیخ این است که می‌فرماید درست است مسئله‌ی حلیت مسئله حرمت و نجاست در بعضی از ادله روی عنوان میته آمده اما میته به نظر شیخ یک مبنای عدمی دارد، شیخ می‌فرماید میته یعنی ما لم یزک، آنکه تذکیه نشده، و این را می‌آئیم استصحاب می‌کنیم. شیخ می‌فرماید حرمت و نجاست بر عدم تذکیه مترتب است، یعنی اول می‌گوید وقتی ادله را می‌بینی اصلاً ادله را برده روی عدم تذکیه، لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه، این یک. بعد می‌فرماید آن ادله‌ای که آورده حرمت و نجاست را روی میته، مراد از میته همان کلّ ما لم یزک است.

اشکال مرحوم خویی به جواب شیخ

مرحوم آقای خوئی قدس سره در اشکال به شیخ و دفاع از فاضل تونی فرمودند که فاضل تونی کاری به حلیت ندارد، تمرکز اشکالش روی نجاست است، در مورد حلیت لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله این مربوط به حلیت است و کاری به نجاست ندارد. فاضل تونی می‌گوید مربوط به نجاست را داریم اشکال می‌کنیم نسبت به نجاست ادعا دارد و نجاست مربوط به عنوان میته است و میته هم در حکم متشرعه یک معنای وجودی دارد، میته یعنی زهاق النفس المستند إلى سبب غیر شرعی بخروج الروح بحتف الأنف أو بالضرب، میته یک امر وجودی است.

دیدگاه حضرت استاد

از مرحوم آقای خوئی تعجب است و تعجب این است که خود شیخ به این توجه داشتند و جواب داده می‌فرماید در ادله‌ای که نجاست و حرمت را روی عنوان میته آورده شیخ میته را با یک امر عدمی معنا می‌کند، شیخ می‌فرماید میته یعنی ما لم یزک، شیخ می‌فرماید میته معنای عرفی ندارد. میته یعنی حیوانی که زهاق روح شده من غیر سبب شرعی اما معنای شرعی‌اش یعنی آن حیوانی که تذکیه نشده، این حیوانی که تذکیه نشده این عنوان معنای میته شرعی را دارد، ادعای شیخ این است که میته به این معنا برمی‌گردد و مرحوم آقای خوئی اصلاً این را جواب ندادند می‌فرمایند میته معنای وجودی دارد در عرف متشرعه، یعنی می‌خواهند از مبنا با شیخ مخالفت کنند در حالی که باید می‌فرمودند که چرا این معنا به این معنا بر نمی‌گردد، چرا میته به معنای عدمی بر نمی‌گردد، شیخ ادعا می‌کند برمی‌گردد اما ایشان ادعا می‌کند که میته یک معنای وجودی دارد.

نکته این است که به نظر ما اصلاً شیخ اعلی الله مقامه الشریف آن محطّ اشکال فاضل تونی را جواب نداده، فاضل تونی قبول کرده که عدم تذکیه موضوع است، این را فاضل تونی قبول کرده، منتهی می‌گوید این عدم تذکیه یک عدم تذکیه‌ای داریم لازم للحیاء، یک عدم تذکیه‌ای داریم که لازم للموت الطبیعی، آنکه لازم للحیاء، با مردن از بین می‌رود و موضوعی ندارد، یقیناً منتفی است، شما باید اثبات کنید عدم تذکیه‌ی لازمی موت طبیعی را، اشکال فاضل تونی این است که این حالت سابقه ندارد، این جواب شیخ و این فرمایشات آقای خوئی در دفاع از فاضل تونی به نظر ما اصلاً ارتباطی به آن اساس کلام فاضل تونی ندارد، اساس کلام فاضل تونی این است که این استصحاب عدم تذکیه حالت سابقه ندارد، چون ما می‌خواهیم عدم تذکیه‌ی مربوط به موت طبیعی را بیائیم استصحاب کنیم، می‌گوید یک عدم تذکیه دارد مربوط به حیات است، یک عدم تذکیه دارد مربوط به ممات

است، اینها دو تاست که مخالف با یکدیگرند، آنکه مربوط به حیات است یقین به ثبوتش سابقاً داریم اما الآن از بین رفته، اینکه الآن می‌خواهیم استصحاب کنیم مربوط به موت حتف أنفه است و حالت سابقه ندارد، لذا اصلاً بحث فاضل تونی نمی‌آید روی اینکه آیا ما موضوع را میته بگیریم یا نه؟ فرض کرده موضوع عدم تذکیه است، لذا باید این جواب از فاضل تونی را بگذاریم روی آن دلیل سومی که بر حسب این ترتیب ببینیم آنچه مرحوم عراقی فرموده، چون اگر آن جواب از دلیل سوم و وجه سوم را قبول کنیم آن جواب می‌تواند جواب فاضل تونی باشد.

جواب مرحوم عراقی از اشکال دوم

مرحوم عراقی به وجه اول (اشکال دوم) سه تا جواب داده. وجه اول اینکه مستشکل می‌گوید هم موضوع حلیت و طهارت، هم حرمت اکل و نجاست، حلیت اکل و طهارت، هر دو موضوعشان امران ضدّان وجودیان است، یکیش موضوعش میته است و دیگری مذکی، و در جای خودش ثابت شده با اصل و نفی یک ضد نمی‌توانیم ضد دیگر را اثبات کنیم، و با اجرای هر دو اصل عدمی این دو تا کنار می‌روند و رجوع به اصالة الحلیه و الطهارة می‌شود.

اولین جوابی که می‌دهد به تبع شیخ است؛ می‌فرماید ما اصلاً قبول نداریم که میته ما مات حتف أنفه باشد، یعنی عراقی هم میته را معنای وجودی برایش نمی‌کند می‌فرماید بل فی عرف الشارع مطلق ما لم یزک و لم یقع علیه التذکیه، آنکه تذکیه برایش واقع نشده، این یک. آن وقت با این بیان آنچه که عرض کردیم در یکی دو روز گذشته گفتیم، در روایات و در ادله هم معنای وجودی آمده و هم معنای عدمی، باید یکی را به دیگری برگردانیم، وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم، عرف می‌گوید اینها دو چیز نیست، یک عنوان میته، یک عنوان عدم تذکیه نداریم، عرف می‌گوید یا میته به عدم تذکیه برمی‌گردد و یا عدم تذکیه به میته برمی‌گردد، شیخ و مرحوم عراقی این استظهار را کردند که میته به عدم تذکیه برمی‌گردد و حرف درستی هم هست.

جواب دومی که عراقی می‌دهد می‌فرماید بر فرض اگر میته موضوع باشد و یک معنای وجودی داشته باشد بالأخره در این ادله عدم تذکیه هم که آمده، لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه، کلوا مما ذکیتم، آن وقت می‌فرماید ما همین عنوان را می‌آئیم مستصحب قرار می‌دهیم می‌گوئیم قبلاً مذکی نبود و الآن هم مذکی نیست، نمی‌خواهیم بگوئیم الآن باید میته باشد تا حرام و نجس باشد، می‌گوئیم نه! برخی ادله می‌گوید اگر الآن هم غیر مذکی بود حرام، می‌گوئیم این که حالت سابقه دارد می‌گوئیم قبلاً غیر مذکی بود و الآن هم غیر مذکی است، اگر با استصحاب عدم تذکیه بخواهیم میته بودن را اثبات کنیم می‌شود اصل مثبت و مشکل پیدا می‌کنیم، پس این هم جواب دوم که هم عنوان میته و هم عنوان عدم تذکیه است، معلوم می‌شود شارع گفته هر کدام از این دو عنوان را اثبات کنید کافی است، پس اگر آمدم عدم تذکیه را اثبات کردیم، با استصحاب اثبات کردیم دیگر نمی‌خواهیم با عدم تذکیه میته بودن را اثبات کنیم مسئله حل می‌شود.

جواب سومی که عراقی می‌دهند می‌فرماید با قطع نظر از جواب اول و دوم، شما چرا بعد از اینکه این اصلها با هم تعارض می‌کنند سراغ اصالة الطهارة و اصالة الحلیه رفتید؟ باید بگوئید این حیوان آن زمانی که زنده بود خوردن گوشتش حرام بود، الآن اگر کس چنگ بیندازد، یک زره از گوشت گوسفند را بگیرد بخورد، این حرام است. بعضی از فقها فتوا دادند که ماهی را اگر انسان از آب زنده درآورد و همینطور زنده خورد مانعی ندارد ولی فرض کنید در گوسفند اگر کسی گوشتش را زنده بگیرد نمی‌شود خورد. بنابراین عراقی می‌گوید در زمانی که زنده بوده خوردن گوشتش حرام بوده اما پاک هم بوده! شما باید بیائید اصالة الحرمة و اصالة الطهارة را بیاورید نه اصالة الحلیه و اصالة الطهارة را بیاورید.

به نظر من این اشکال دوم خیلی مطلب مهمی ندارد و همین جوابهای عراقی را اگر در آن مناقشه‌ای هم باشد باید به همین اکتفا کنیم، بالأخره مستدل در اشکال دوم می‌گوید باید نه اصالت عدم تذکیه را بیاوریم و نه اصالت عدم الميته، این فرع بر این است که ما بگوئیم دو تا عنوان وجودی اینجا داریم، یکی میته و دیگری مذکی. اگر ما آمدم میته را به عدم تذکیه برگردانیم کما علیه

الشیخ و علیه العراقی، و حق هم همین است دیگر اصلاً مجالی برای این بحث‌ها نمی‌ماند، می‌گوئیم میته یعنی همان ما لم یزک، میته دیگر یک معنای وجودی ندارد، وقتی ما لم یزک شد دیگر مجالی برای این حرف‌ها نمی‌ماند.

جواب از اشکال سوم

همه‌ی مشکله‌ی بحث در این اشکال سوم است؛ در این دلیل مستدل وقتی همه‌ی راه‌ها را رفته می‌گوید قبول می‌کنیم تنها موضوع برای حرمت و نجاست عبارت از عدم تذکیه است، اما باز استصحاب عدم تذکیه جاری نیست، چرا؟ چون در صورتی که ما بخواهیم عدم مطلق را ملاک قرار بدهیم این استصحاب به درد ما می‌خورد، در حالی که این عدم تذکیه مقید به حال موت حتف آنفه است یعنی این حیوان در حالی که موت حتف آنفه داشت باید غیر مذکی باشد و این برای ما حالت سابقه ندارد، العدم المقید فی حال خروج روح الحیوان این برای ما ملاک است و این حالت سابقه ندارد.

اینجا اگر کسی بگوید ما یک عدم تذکیه در حال حیات حیوان داریم که آن مفادش مفاد کان تامه است، آن حالت سابقه دارد می‌گوید در حالی که این حیوان حیات داشت لم یکن مذکی به نحو کان تامه، می‌گویند کان تامه اثبات عدم مقید نمی‌کند، لا یثبت العدم الخاص، ما عدم خاص می‌خواهیم، می‌خواهیم بگوئیم در حالی که داشته روح از او خارج می‌شده غیر مذکی است، عدم مقید به این حال. عرض کردم این مطلب مهمی است و اگر این جواب داده شود جواب فاضل تونی هم داده می‌شود به نظر ما روح کلام فاضل تونی به همین وجه سوم برمی‌گردد، خیلی بخواهیم دقت بیشتری کنیم این همان است ولو مرحوم محقق عراقی آمده این را جدا آورده، حالا این بیان در بیان فاضل تونی نیست، اما روح کلام فاضل تونی به همین مطلب برمی‌گردد.

مرحوم عراقی دو جواب می‌دهد: جواب اولش این است که می‌فرماید ما این حالیت و این تقید را قبول نداریم، بلکه موضوع دو تا جزء دارد، این دو جزء در زمان واحد با هم باید اجتماع داشته باشند ولی یکی مقید به دیگری نیست، موضوع حرمت و نجاست دو جزء است، این دو جزء در زمان واحد و در ظرف واحد با هم اجتماع دارند. یک جزءش موت طبیعی است، جزء دومش عدم التذکیه است، ما جزء اول را بالوجدان احراز کردیم می‌بینیم حیوان مُرده افتاده، جزء دوم را با تعبد و استصحاب درست کردیم. این عدم تذکیه مقید به این نیست که بشود یک عدم خاص، در حقیقت در جواب اول مرحوم عراقی این عدم را از عدم خاص خارج می‌کند، می‌گوید این همان عدم تذکیه‌ی قبل است، این غیر از او نیست، این مقید به این حال نیست، عدم تذکیه یک جزء است، موت حتف آنفه جزء دوم است و این جزء دوم را بالوجدان ما احراز کردیم که الآن حیوان افتاده و دیگر روح در آن نیست، جزء اول را با استصحاب درست کردیم، این جواب اولی که ایشان می‌دهد.

اینجا یک نکته‌ای دارند که امام خیلی روی این تکیه دارند و می‌فرمایند در حال حیات تعبیر به اینکه حیوان غیر مذکی است غلط است، اصلاً می‌گویند نمی‌شود بگوئیم در حال حیات غیر مذکی است، می‌فرماید برای اینکه اثری ندارد. مرحوم عراقی اینجا می‌گوید این عدم تذکیه در حال حیات که می‌گوئید اثر ندارد ضرر ندارد به استصحاب، ضرری به استصحاب وارد نمی‌کند چرا؟ چون ملاک وجود اثر حین الاستصحاب است، می‌گوئیم این عدم تذکیه در زمان یقین سابق خودش اثر نداشته ولی حین الاستصحاب الآن برای ما عدم تذکیه اثر دارد این جواب اول.

جواب دومی که مرحوم عراقی می‌دهد می‌فرماید علی فرض اینکه این قیدیّت و حالیت در اینجا مطرح باشد، می‌فرماید نقول إنّ المقصود من عنوان الحال فی نحو هذه المقامات إنّما هو مجرد إضافة الشيء المشروط إلى شرطه و قیده الأعم من الواقع و الظاهر، می‌فرماید مراد از این قید مجرد اضافه‌ی مشروط به شرطش هست، اما این شرط و قید لزومی ندارد واقعی باشد، این شرط و قید می‌تواند واقعی باشد، یعنی بالوجدان ما این شرط و قید را احراز کنیم و می‌تواند تعبدی باشد، می‌فرماید ما می‌گوئیم استصحاب می‌کنیم عدم تذکیه حین زهوق روح را، می‌گوئیم این قید درست است زهوق روح مقید به عدم تذکیه است اما چه کسی گفته این عدم تذکیه باید بالوجدان احراز شود، یک قیدی است که با تعبد احراز کردیم، در جواب اول اصلاً قیدیّت را منکر

شد فرمود دو چیز است که با هم در یک زمان اجتماع پیدا کردند، در جواب دوم می‌فرماید بر فرضی که قید باشد، ما این قید را اگر بیائیم قید واقعی قرار بدهیم آن وقت می‌شود غیر از عدم تذکیر قبلی، قابلیت استصحاب ندارد اما اگر قیدیتش را بگوئیم اعم از واقع و ظاهر است، اعم از واقع و تعبّدی است، می‌گوئیم این شرط و قیدش را از راه تعبّد و استصحاب درست می‌کنیم.

و می‌فرمایند ربطی به بحث اصل مثبت پیدا نمی‌کند، ما نمی‌خواهیم بیائیم در اینجا بگوئیم عدم تذکیر را می‌آوریم و با آن میته بودن را اثبات می‌کنیم می‌گوئیم موضوع ما مقید با یک قیدی است، مقیدش بالوجدان احراز شده قیدش با تعبّد. بعد ایشان یک شاهی می‌آورد می‌فرماید شما در حال دخول در نماز باید طهارت داشته باشید، حالا اگر قبل از نماز طاهر بودید و وضو داشتید استصحاب می‌کنید طهارت را اِلٰی حین دخول در نماز، با این استصحاب شما می‌توانید نماز بخوانید یا نه؟ بله، در حالی که مقید است به حین دخول در نماز، هیچ فقیهی هم نیامده بگوید اینجا استصحاب طهارت اگر بخواهد طهارت حین دخول در نماز را اثبات کند می‌شود اصل مثبت، کسی نیامده این حرف را بزند، آن وقت می‌فرمایند اینکه فقها در این مثال نگفتند این اصل مثبت است، یعنی استصحاب طهارت، شما دو ساعت قبل از نماز وضو داشتید و الآن می‌خواهید نماز بخوانید، می‌گوئیم اگر استصحاب طهارت کنید به این معناست که حین دخول در نماز من طاهرم، و استصحاب در طهارت بخواهد اثبات کند حین دخول در نماز را، این می‌شود اصل مثبت و کسی هم چنین حرفی نزده، حالا چرا؟ می‌فرماید لا یكون ذلك إلا من جهة كون مثل هذه التقیدات من لوازم الاعمال من وجدان القید واقعاً او تعبداً، این تقیدات یعنی حال دخول در نماز اعم از این است که واقعی باشد یا تعبّدی باشد.

یک نکته‌ی خیلی خوبی را اینجا مرحوم عراقی می‌گویند که در باب اصل مثبت خیلی مفید است، ما نظر نهایی خودمان را گذاشتیم بعد از اینکه تحقیق اصالة عدم تذکیر در کلام امام را بگوئیم و این تعطیلاتی که امروز روز آخر بحث اصول هست و فردا ان شاء الله تفسیر را خدمت آقایان هستیم، من تقاضا می‌کنم اولاً در این ایام عید آقایان برای خودشان برنامه‌ی درسی داشته باشید، ما اگر برای تعطیلاتمان برنامه نداشته باشیم خیلی عقب می‌مانیم و ضرر می‌کنیم، حتماً باید برنامه داشته باشیم یعنی الآن باید مشخص باشد ما این ده پانزده روز چه برنامه‌ای داریم؟ چیزی می‌خواهیم بنویسیم، بحثی را مطالعه کنیم یا تحقیق کنیم، حتماً برنامه داشته باشید و در ضمن برنامه این بحث عدم تذکیر ای که امام در رساله استصحاب فرمودند را ببینید.

آقایانی که در این مدت اصرار داشتیم بر تقریر که اولاً من تشکر می‌کنم، چون هر روز که می‌آیم می‌بینم یکی از آقایان مشغول تقریر بحث است، این بحث تقریرات فکر می‌کنم از سال 88 شروع شد و چند سالی هست و بعضی از آقایان دیگر در درس‌هایشان این کار را شروع کردند و خیلی هم خوب است. من اولاً تشکر می‌کنم و ثانیاً تأکید می‌کنم بر استمرارش، هم در اصول و هم در فقه، بسیار خوب است، ثالثاً اصراری ندارم که آنچه ما گفتیم را شما بیان کنید، نه! اگر نقدی دارید و انتقادی هم دارید بسیار هم خوب است منتهی باید فکر کرده حرف زده شود، همینطور ارتجالی نه! فکر کنید و مطلب را برای خودتان پخته کنید و اگر اشکالی دارید مطرح کنید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين